

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد، اسحاق ترک،
استادسیس، المقنع و بابک خرم‌دین
(با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر)

فریدون الهیاری^{*}، محمد آذغ؛ علی‌اکبر کجباف^۳

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶)

چکیده

جنبش‌های اجتماعی بحثی اساسی در نظریه‌های انقلاب هستند که به واسطه اهمیت نظریه‌های مختلف کوشیده‌اند آن‌ها را توضیح دهند. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها نظریه محرومیت نسبی است. لشکر بنی‌عباس با شعارهای برابری‌خواهانه سطح انتظارات ارزشی طبقات اجتماعی را بالا برد، این درحالی بود که سطح توانایی ارزشی مردم تغییر چندانی پیدا نکرد و مردم دچار سرخوردگی و محرومیت نسبی شدند. متغیرهای مهمی از جمله ارزش‌های اقتصادی، دینی، منزلتی و مشارکتی موجب گسترش حجم این جنبش‌ها شد. حجم جنبش‌ها نیز بر کنترل نیروی اجبار توسط حکومت و مخالفان تأثیر گذاشت و سرانجام جنبش‌ها را رقم زد. مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر نحوه شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد، اسحاق ترک، استادسیس، المقنع و بابک خرم‌دین و با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسی و بررسی محتوای آثار تاریخی و جامعه‌شناسی، در پرتو نظریه محرومیت نسبی، به بررسی شکل‌گیری و علل این جنبش‌ها بپردازد.

واژه‌های کلیدی: محرومیت نسبی، طبقات، برازبنده، سنباد، اسحاق ترک، استادسیس، المقنع، بابک خرم‌دین.

۱. استاد گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

* E-mail: f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

۲. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. استاد گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

طبقه‌بندی یا تعیین خاستگاه اجتماعی یکی از متداول‌ترین شیوه‌های مطالعات جامعه‌شناختی است. هر طبقه معرف افرادی است که براساس یک بستر اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی و مذهبی و... شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۷، ص. ۲۴۰). در قرن‌های دوم و سوم هجری ایرانیان و به خصوص خراسانیان به طبقات مختلفی تقسیم شده بودند. آرزو و امید اکثریت طبقات، یعنی کشاورزان و پیشه‌وران و... این بود که در خلافت عباسیان، مظالم و بیدادگری‌های عهد بنی‌امیه تکرار نشود و از میزان مالیات‌ها، خراج‌ها و بیگاری‌ها کاسته شود. سی تا چهل سال اول حکومت عباسیان نشان داد که پایه اجتماعی حکومت، همان است که در عهد خلفای اموی بود. طبقات عامه مردم نه تنها چیزی عایدشان نشد، بلکه برعکس، اندک‌اندک، میزان خراج، احداث مجاری تازه آبیاری و بنای کاخ‌ها، حصار، شهرها و غیره توسط مردم به شکل بیگاری نسبت به دوران پیشین افزایش یافت. بنابراین، عدم بهبود توانایی طبقات متناسب با سطح انتظاراتشان، یکی از دلایل مهم نارضایتی طبقات از خلافت بنی‌عباس در این دوران بود. جرقه بسیاری از جنبش‌های سیاسی علیه بنی‌عباس با قتل ابومسلم خراسانی توسط منصور عباسی زده شد. مردم می‌گفتند که خلیفه بدان سبب ابومسلم را به قتل رساند که او بهبود وضع خلق و پیش از همه کاهش میزان خراج را طلب می‌کرد (دینوری، ۱۳۸۳، صص. ۴۲۱-۴۲۳؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۴/ص. ۱۰۸۱ به بعد؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۱۰۱ به بعد). در این پژوهش سعی بر آن است تا در پرتو نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر مشخص شود جنبش‌ها به چه عللی، از چه منابعی و طی چه فرایندی ظهور کردند و چگونه بر نظم سیاسی و اجتماعی زمان خود تأثیر گذاشتند.

نظریه محرومیت نسبی

این نظریه ذیل نظریه‌های روان‌شناسانه انقلاب قرار دارد که در دهه ۱۹۶۰ و در پی اغتشاشات شهری در ایالات متحده آمریکا مطرح شد. در واقع، می‌توان گفت یکی از اولین و مهم‌ترین رویکردهای عام نظری برای تبیین خشونت سیاسی تئوری‌های محرومیت نسبی است. از نمونه بارز آثار جامعه‌شناسی در این زمینه می‌توان به کتاب

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباده،..... فریدون الهیاری و همکاران

چرا انسان‌ها شورش می‌کنند اثر تد رابرت گر اشاره کرد. محرومیت نسبی^۱ از دیدگاه تد رابرت گر به‌عنوان برداشت قیام‌کنندگان از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آن‌ها تعریف می‌شود. انتظارات شرایط مادی و خواسته‌های معنوی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند و توانایی‌ها شرایط مادی و معنوی‌ای هستند که مردم عملاً قادر به کسب و حفظ آن‌ها هستند و عمدتاً باید در محیط اجتماعی و فیزیکی سراغ آن‌ها را گرفت (گر، ۱۳۹۴، ص. ۴۷).

در این نظریه یکی از عوامل مهم ایجاد جنبش، فرضیه‌ی اساسی سرخوردگی - پرخاشگری است، بدین معنا که هرچه سرخوردگی بیشتر باشد، کمیت پرخاشگری علیه منبع سرخوردگی نیز بیشتر خواهد بود (همان، صص. ۲۵-۲۶). برای تبیین اینکه چرا جنبش‌ها در حجم و میزان خشونت سیاسی متفاوت از یکدیگرند، توجه و تأکید تئوری محرومیت نسبی روی شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌ای است که می‌تواند فرض شود به‌وجودآورنده‌ی اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی طبقات اجتماعی‌اند.

فرض اساسی تئوری محرومیت نسبی این است که برخی از شکل‌های ناکامی و نارضایتی که توسط انواع عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی در جامعه ایجاد می‌شوند، خود را به‌صورت خشونت سیاسی یا کنش‌های جمعی اعتراضی بروز می‌دهند. در این سنت نظری تغییر اجتماعی به‌خصوص تغییر سریع و شتابان، اختلال‌آفرین و بی‌ثبات‌کننده تلقی می‌شود و از طریق سازوکارهای روان‌شناسی اجتماعی معینی که «محرومیت نسبی» یا «ناکامی و سرخوردگی» نامیده می‌شود، موجب جنبش‌های اعتراضی و حوادث بی‌ثبات‌کننده می‌شود. درحقیقت، رفتارهای سیاسی خشونت‌آمیز مردم نتیجه‌ی نارضایتی و نارضایتی، محصول ناکامی یا محرومیت نسبی آنان است که به معنی وجود شکاف و اختلاف میان آنچه آن‌ها می‌خواهند (انتظارات ارزشی) و آنچه فکر می‌کنند می‌توانند به‌دست آورند (توانایی‌های ارزشی) است. پس، در تئوری محرومیت نسبی هرگونه تغییر اجتماعی که موجب ظهور و نضج انتظارات برای زندگی بهتر نزد مردم شود، بدون اینکه وسایل لازم برای تأمین این انتظارات فراهم شود، می‌تواند به کنش جمعی اعتراضی و خشونت سیاسی منجر شود (همان، صص. ۴۷-۵۰).

می‌توان شرایط جامعه‌ای را که در آن انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی در تعادل تقریبی قرار دارند عادی قلمداد کرد. دو مورد از الگوهای عدم تعادل برای جنبش‌های قرن‌های دوم و سوم از برازبنده تا بابک خرم‌دین، بیشتر قابل صدق است. محرومیت نزولی که در آن انتظارات ارزشی هر گروه نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی رو به کاهش هستند. همچنین، محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش می‌یابند و تشدید می‌شوند (همان، صص. ۶۸-۷۲). برای نشان دادن میزان سرخوردگی در مطالعه حاضر تأثیر تغییر در ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی و انسجام عقیدتی، ارزش‌های مشارکتی و قدرت، و ارزش‌های شخصی و منزلتی توسط بنی‌عباس بررسی شد تا اثر آن‌ها بر حجم این جنبش‌ها مشخص شود. در این پژوهش برای بررسی حجم این جنبش‌ها از سه متغیر وابسته دامنه جنبش، شدت جنبش و دوام جنبش استفاده شده است. دامنه جنبش بیانگر میزان مشارکت طبقات اجتماعی در جنبش‌ها، شدت نشان‌دهنده میزان ویرانگری جنبش‌ها و دوام، مدت زمانی است که جنبش‌ها دوام می‌آورند. در نهایت تأثیر حجم جنبش‌ها بر فرایند کنترل نیروی اجبار دو طرف و سرانجام جنبش‌ها روشن شد.

ارزش‌های اقتصادی

ملاحظه اصلی مردم معطوف به ارزش‌های اقتصادی است. ارزش‌های اقتصادی شامل بیم و امید نسبت به سطح زندگی، ثبات اقتصادی، مالکیت خانه و زمین و... می‌شود. در این زمینه شعارهای داعیان عباسی با توجه به نیازها و خواسته‌های هر دسته و گروهی انعطاف‌پذیر بود. آن‌ها در شعارهای خویش با طرح ستمگری و روش ناپسند بنی‌امیه، مردم را بر ضد آن‌ها تحریک می‌کردند (دینوری، ۱۳۷۱، ص. ۳۷۶). کتب تاریخی سرشار از نشان از پیوستن طبقات به این ایدئولوژی برابری‌خواهانه است. پیشه‌وران و اقشار روستایی، چه مسلمان و چه اهل ذمه، بیشترین حامیان نهضت عباسی را شامل می‌شدند تا جایی که پس از علنی شدن دعوت ابومسلم در خراسان مردم نزدیک به شصت دهکده به وی پیوستند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۰، ص. ۴۵۱۷). داعیان اولیه عباسی

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازنده، سنباد،... فریدون الهیاری و همکاران

تبلیغات خود را نخست در روستاها شروع کرده بودند (اخبار الدولة العباسیة، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۳). آن‌ها با توزیع خوراکی مردم را به طرف خویش جلب کردند که این مورد دلیلی بر کوشش عباسیان جهت جذب طبقات فرودست جامعه است (دنیل، ۱۳۶۷، ص. ۳۱). همچنین، بردگان نیز با شعار برابری به ابومسلم پیوستند (مفتخری، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۸). در اینجا با توجه به نظریه محرومیت نسبی اصل «نزدیکی به هدف» مطرح می‌شود. هر چه گروهی به هدفی نزدیک‌تر باشند، تمایل به دسترسی به آن هدف در آن‌ها شدیدتر می‌شود. درحقیقت، نارضایتی هنگامی در بالاترین سطح خود قرار دارد که شرایط چنان بهبود یافته باشد که یک وضعیت آرمانی، قابل دسترسی تلقی شود. علاوه بر نزدیکی به هدف میزان تلاش طبقات نیز نقش دارد. اگر انسان‌ها دارای موقعیت ارزشی نسبتاً پایینی باشند، اما برای دستیابی به موقعیت ارزشی شدیداً تلاش کنند و باور داشته باشند دستیابی به آن نزدیک است بعد از نرسیدن به آن هدف دچار سرخوردگی و نارضایتی شدید می‌شوند (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱-۱۰۳). درحقیقت، عباسیان با تاکتیک‌های برابری‌خواهانه بسیاری از طبقات اجتماعی را با دعوت خویش جلب کردند. آن‌ها خود را به هدف نزدیک دیدند و در این زمینه تلاش بسیاری کردند، اما پس از به قدرت رسیدن توانایی‌های این طبقات را بهبود نبخشیدند و زمینه محرومیت نسبی را در بین آن‌ها ایجاد کردند. چنانچه ابن‌طقطقی (۱۳۶۰، ص. ۱۴۶) به غدر و مکر عباسیان از اول تا آخر دولت آن‌ها اشاره دارد. بنابراین طبقات اجتماعی به جنبش‌های مختلف ضدعباسی همانند سنباد (نظام‌الملک، ۱۳۴۷، فصل ۴۵/ص. ۲۸۰؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۵/ص. ۱۵۹۰)، المقنع (ابن‌کنیر، ۱۳۵۲، ج. ۱۰/ص. ۱۴۵)، استادسیس (تاریخ طبری / ۱۳۷۵، ج. ۱۱ / ۴۹۵۱)، بابک خرم‌دین (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۷/ص. ۷۳) و... پیوستند.

مبحث دیگر در بحث ارزش‌های اقتصادی تفاوت فرصت‌های ارزشی طبقات مختلف اجتماعی است. در قرن‌های دوم و سوم هجری ساکنان غیرمسلمان خراسان به دو طبقه فرادست و فرودست تقسیم می‌شدند. در این میان، فرادستان فرصت‌های ارزشی بسیار بیشتری داشتند و توانایی ارزشی آن‌ها بیشتر از روستاییان و فرودستان بود. بنابراین، می‌توانستند دوباره در بدنه حکومت جذب شوند. طبقه فرادست شامل دهقانان

و امرا و رؤسای محلی بودند. اعراب پس از تصرف ایران از دهقانان در کار جمع‌آوری خراج استفاده کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۷/ص. ۳۱۴۹). این گروه از امتیازاتی مثل معافیت مالیاتی برخوردار بودند (دنت، ۱۳۵۸، ص. ۴۶، ۱۷۹)، درحالی که بار اصلی مالیات بر دوش طبقه فرودست جامعه بود و در مواقعی چون نوروژ و مهرگان نیز باید پیشکش‌هایی تقدیم می‌کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۵/صص. ۴۹۲-۴۹۳؛ شعبان، ۱۳۸۶). بنابراین، خشم طبقات اجتماعی براساس فرصت‌هایی که در دسترس آن‌ها قرار دارد افزایش خواهد یافت؛ خشم طبقات روستایی و فرودست احتمالاً سریع‌تر افزایش می‌یابد، زیرا فرصت‌های ارزشی کم‌تری دارند (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۷).

بنابر نظریه محرومیت نسبی هنگامی که ارزش‌های اقتصادی، انعطاف‌پذیر و زندگی انسان‌ها نزدیک به مرز معیشت باشد، تقریباً هرگونه افول اقتصادی حاشیه‌ای می‌تواند ظهور خشونت را شتاب بخشد (همان، ص. ۱۷۱). یکی از راه‌های افول وضع مردم در این دوره گرفتن مالیات‌های زیاد بود. به گفته قاضی ابویوسف (۱۳۵۲، صص. ۴۲-۶۴) جمع‌آوری خراج در ولایات غالباً با تهدید و فشار بسیار توأم بود. یکی از راه‌های تغییر موقعیت، مسلمان شدن بود، ولی اشراف بومی متولی مالیات با اسلام آوردن آن‌ها مخالف بودند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۵/صص. ۳۹۷-۳۹۸). طبری از فشار شدید مالیاتی بر مردم قم و ری در سال ۲۱۰ق خبر می‌دهد که به جای دو هزار هزار درهم، هفت هزار هزار درهم از آن‌ها خراج گرفته شد (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۷۳۳). علاوه بر افزایش مالیات، خشک‌سالی، قحطی و بیماری‌های مختلف چنین تأثیراتی دارند (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۱). در این مورد مورخان از شیوع قحطی و بیماری وبا در سال ۲۰۴ق یعنی در زمان شورش بابک خبر می‌دهند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۴۴۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰/ص. ۲۴۸؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۰/ص. ۱۰۰).

طبق نظریه محرومیت نسبی احتمال دارد که خشم طبقات اجتماعی به سوی آخرین عامل سرخوردگی متمرکز شود، یعنی به جای توجه به منابع قبلی سرخوردگی خود، ممکن است خشم خود را متوجه حکومتی سازند که امیدی کاذب به آن‌ها داده است. در اینجا آخرین امید کاذب را بنی‌عباس با وعده‌های خود دادند. همچنین براساس این نظریه، زمین در بیشتر جوامع روستایی ارزشی انعطاف‌پذیر به‌شمار می‌آید و مورد

تیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباده،..... فریدون الهیاری و همکاران

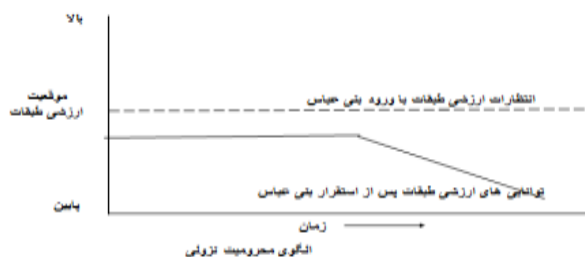
تهدید قرار گرفتن زمین، نحوه استفاده و تصرف آن اغلب منبع اعتراضات خشونت‌آمیز است (گر، ۱۳۹۴، صص. ۱۰۸-۱۱۰). پتروشفسکی می‌گوید: «عامه روستاییان، پیشه‌وران و بردگان، نه به خاطر عباسیان، بلکه به امید نجات از ظلم و ستم، سلاح برداشته بودند» (۱۳۶۳، ص. ۷۰). کشاورزان گاهی برای فرار از ظلم حکومت ملک خود را به نام یکی از بزرگان می‌کردند و به این رسم «الجاء» می‌گفتند، ولی زمین آن‌ها به تدریج در تملک بزرگان قرار می‌گرفت (ابن الفقیه، ۱۳۴۹، ص. ۲۸۲). مردم زنجان از بیم صعالمیک و از شر عمال، اراضی خود را به نام قاسم پسر هارون الرشید ثبت کردند و اراضی آن‌ها نیز از این راه به تدریج به دست سلطان افتاد (همان، ص. ۲۸۲، ۲۴۸). در فارس نیز ظلم و ستم کارگزاران آن‌ها را وادار کرد اراضی خود را به نام بزرگان دربار خلافت ثبت کنند (اصطخری، ۱۳۷۳، ص. ۱۵۸). بنابراین، روستاییان خواهان زمین و ساکنان بیکار، هنگامی که خواستند از این فرصت‌ها استفاده کنند و دریافتند این فرصت‌ها عملاً در اختیار آن‌ها نیست، دچار سرخوردگی شدند.

بنا بر گفته‌های بالا می‌توان موقعیت ارزشی طبقات فرودست را در هنگام جنبش‌های مذکور به شکل نمودارهای ۱ و ۲ ترسیم کرد.



نمودار ۱: الگوی محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی

نمودار ۱ بیانگر این است که با افزایش انتظارات طبقات اجتماعی توسط بنی‌عباس عملاً در سطح انتظارات آن‌ها تغییری ایجاد نشد و با فاصله گرفتن انتظارات و توانایی‌ها زمینه جنبش طبقات ایجاد شد.



نمودار ۲: الگوی محرومیت نسبی نزولی

نمودار ۲ بیانگر این است که با وجودی که انتظارات برخی طبقات از بنی عباس چندان بالا نرفت، اما توانایی آن‌ها کاهش پیدا کرد و بدین وسیله انتظارات و توانایی‌ها از هم فاصله گرفتند و زمینه جنبش فراهم شد.

در اینجا برای روشن شدن بهتر مطلب به دو نمونه از اجحاف حکومت در حق طبقات فرودست در دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس - که نشان‌دهنده عدم تغییر سطح توانایی مردم در برابر بالا رفتن سطح انتظارات از بنی‌عباس است - اشاره می‌شود. نمونه اول از این اجحاف‌ها در دوره بنی‌امیه در تاریخ بخارا آمده است. در زمان اسد بن عبدالله القسری گروهی از اهالی بخارا مسلمان شدند تا جزیه ندهند، ولی طغشاده ملک بخارا به بهانه عدم صداقت آن‌ها در ایمان، بسیاری از آن‌ها را کشت (نرشخی، ۱۳۶۳، صص. ۸۲-۸۳).

بنی‌عباس با وعده‌های خود مردم را امیدوار کردند که این‌گونه سختگیری‌ها در حکومت آل‌عباس وجود ندارد، اما در عمل به شکل دیگری رفتار کردند. در تاریخ قم آمده است: «وقتی هارون‌الرشید می‌خواست بقایای خراج گذشته را از مردم قم و اصفهان بگیرد، در این کار چندان خشونت به خرج داد که خلقی عظیم بدین سبب تلف و هلاک شدند» (قمی، ۱۳۸۵، صص. ۷۹-۸۰). این دو مورد نشان می‌دهند که بنی‌عباس در وعده‌های خود چندان صادق نبودند و همانند دوره بنی‌امیه به ارزش‌های

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،... فریدون الهیاری و همکاران
اقتصادی طبقات اجتماعی توجه نکردند و سبب سرخوردگی و محرومیت نسبی آن‌ها
شدند.

ارزش‌های دینی و عدم انسجام عقیدتی

برخی از کلی‌ترین تبیین‌ها دربارهٔ ریشه‌های جنبش‌ها، سرمنشأ آن را در ازمیان رفتن
انسجام عقیدتی می‌دانند؛ یعنی ازمیان رفتن ایمان انسان به اعتقادات و هنجارهای حاکم
بر تعامل اجتماعی. انسجام اجتماعی هم هدف است و هم وسیله و در نتیجه، هم زوالی
در موقعیت ارزشی و هم زوال فرصت‌های ارزشی محسوب می‌شود. اگر اعضای یک
گروه به مجموعه‌ای از باورها و هنجارها اعتقاد داشته باشند و آن را صحیح بدانند، از موقعیت
ارزشی عقیدتی بالایی برخوردار خواهند بود. هر قدر که تعارض میان نظام‌های عقیدتی
رقیب را بیشتر تجربه کنند، هنجارهایی را ناسازگار با وضعیت‌های انضمامی بیابند یا
ایمان خود را به اسطوره‌های کلی اجتماعی از دست دهند، موقعیت ارزشی پایین‌تری
خواهند داشت (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۴). یکی از مهم‌ترین موارد، ناسازگاری و عدم
انسجام عقیدتی میان علویان و عباسیان است که از همان مراحل ابتدایی قدرت
بنی‌عباس رخ داد. یکی از دلایل انتخاب خراسان توسط محمد بن علی عباسی گرایش
مردم خراسان به تشیع بود. *اخبارالدوله العباسی* (۱۳۹۱، ص. ۱۹۸)
از اشتیاق مردم خراسان به تشیع خبر می‌دهد.

رهبر عباسیان از حمیمه در شام، شعار برابری، دعوت به رضا از آل محمد را سر
داد. (همان، ص. ۲۰۰). از این رو، محتمل است پس از به خلافت رسیدن عباسیان و
عدم پای‌بندی به شعارهای پیشین آن‌ها، گروهی در صدد قیام علیه آن‌ها برآمده باشند.
از اولین نمونه‌های این حرکات می‌توان به دعوت ابوسلمه از علویان اشاره کرد
(مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج. ۳، ص. ۲۵۴). مسعودی در جایی دیگر این کار را به ابومسلم
نسبت داده است (همان). کسانی مثل غالب ابر شهری که از پیروان امام محمد باقر(ع)
بود، تصور می‌کرد که قیام ابومسلم و عباسیان در جهت انتقال قدرت به فردی از
خاندان علوی سیر می‌کند (*اخبارالدوله العباسی*، ۱۳۹۱، ص. ۲۰۴).
اما پس از رسیدن عباسیان به قدرت به سبب برآورده نشدن خواسته‌هایشان گروه -

مختلفی از علویان علیه آنها قیام کردند. از اولین موارد این جنبش‌ها در دوره بنی‌عباس جنبش شخصی شیعه به نام شریک بن شیخ المهری در سال ۱۳۴ق در بخاراست که عده زیادی از طبقات کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان به این جنبش پیوستند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱/ص. ۶۶۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۲۶۸). از دیگر شواهد عدم رضایت علویان از بنی‌عباس قیام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه (دینوری، ۱۳۸۳، ص. ۲۶؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱/صص. ۴۷۹۵-۴۷۹۶) و برادرش ابراهیم (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲/ص. ۳۶۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۳/ص. ۴۲۷) در زمان منصور و قیام محمد بن قاسم علوی، از نوادگان امام حسین^(ع) در خراسان در سال ۲۱۹ق (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۶) و خطبه خواندن رافع بن هرثمه در نیشابور به نام محمد بن زید علوی در اواخر قرن سوم هجری را می‌توان نام برد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص. ۲۵۲). در اینجا علاوه بر عدم انسجام عقیدتی می‌توان به ارزش‌های منزلتی اشاره کرد. امتیازهای ناشی از منزلت ممکن است به‌طور مطلق انعطاف‌پذیر باشد، اما به لحاظ نسبی تنها یک گروه به رأس هرم منزلت دست یابد (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۰). در اینجا بنی‌عباس توانستند به رأس هرم دست یابند و علویان را از این امتیاز و حتی امتیازهای پایین‌تر محروم سازند که به نمونه‌های قیام‌های آنها در اثر این عامل و عوامل دیگر اشاره شد. علاوه بر قیام‌های مذکور منابع اسحاق ترک را از علویان و اولاد یحیی بن زید بن علی (ابن ندیم، ۱۳۸۱، مقاله نهم/ص. ۶۱۵)، المقنع را خونخواه یحیی بن زید (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲/ص. ۳۲۴؛ نرشخی، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۲۹۴؛ ازدی، ۱۴۲۷ق، ج ۱/ص. ۴۵۳) و برازبنده را مدعی برادری ابراهیم بن عبدالله هاشمی (برادر نفس زکیه) آورده‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۴). اگرچه برخی از این روایات نمی‌تواند صحیح باشد، اما نشان از این است که «خلق جنبش‌ها و فرقه‌های مذهبی جدید پاسخی به نارضایتی است» (گر، ۱۳۹۴، ص. ۳۶۵).

انسجام عقیدتی همچنین بر فرصت‌های ارزشی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. اگر هنجارهایی که انسان‌ها در گذشته پذیرفته‌اند با اهداف آنها مناسبت کم‌تری پیدا کند، توانایی آنها ممکن است رو به زوال گذارد و ناراضی شوند (همان، ص. ۱۷۴). در این زمان در بیشتر شهرها و روستاهای خراسان گروهی از مردم دین زردشتی داشتند.

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،... فریدون الهیاری و همکاران

مورخان آن‌ها را گبر، گبرک، مغان یا مجوس نامیده‌اند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص. ۳۲؛ معین، ۱۳۲۶، ص. ۳۹۵) یکی از این فرصت‌های ارزشی را مردم در ظهور منجی و رسیدن به خواسته‌هایشان می‌دیدند. یکی از عقاید مردم زردشتی عقیده به ظهور منجی است (پورداد، بی‌تا، ص. ۲۹۰). زردشتیان همواره منتظر ظهور این موعود بودند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ص. ۱۷). برخی از مردم در دوره بنی‌عباس این موعود را در وجود ابومسلم می‌دیدند. با کشته شدن ابومسلم به دست منصور عباسی (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج. ۲، ص. ۳۵۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴، ج. ۲، ص. ۱۶۸) می‌توان گفت این فرصت ارزشی نیز ازدست رفت.

دو ارتباط علی تا حدودی متفاوت میان ازبین رفتن انسجام عقیدتی و وقوع خشونت مطرح است: یکی آن است که از میان رفتن انسجام به فروپاشی نظم اجتماعی منجر می‌شود که به دلایلی که همیشه مشخص نیست، به خشونت می‌انجامد (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۵). درحقیقت، مردم در دوره بنی‌عباس متوجه شدند که ارزش‌ها و هنجارهایی که نظام بنی‌عباس بر پایه آن‌ها بنیاد یافته بهترین و تنهاترین ارزش‌ها و هنجارهای ممکن نیستند. درحقیقت، با وجود ادیان و عقاید مختلف و در دسترس مردم، توافق بر سر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی که جوهره هم‌بستگی اجتماعی است، از میان رفت و نارضایتی ایجاد شد. شکل دیگری از این استدلال خشونت سیاسی را به از میان رفتن ایمان نخبگان و توده‌ها به اسطوره‌های مشخص سیاسی نسبت می‌دهند (همان، ص. ۱۷۶). می‌توان گفت از زمانی که شک و تردید در مورد سیاست‌ها و آمال طبقات حاکم بروز کرد، یعنی بنی‌عباس علی‌رغم وعده‌ای نخستین به آن‌ها عمل نکردند، درحقیقت نوعی بیگانگی در بین بسیاری از مخالفان با خلافت بنی‌عباس به وجود آمد.

دومین استدلال علی آن است که از میان رفتن انسجام عقیدتی، با ظهور نظام‌های عقیدتی رقیب همراه است. بدین ترتیب، تعارض میان طرفداران چندین نظام عقیدتی به خشونت منجر می‌شود (همان، ص. ۱۷۶). در اینجا نظام‌های عقیدتی مخالفان شامل نظام‌های عقیدتی علویان، زردشتیان، مانویان و ... است. تأثیر تماس با طرفداران باورهای متضاد ممکن است خشونت ملایمی ایجاد کند، اما اگر طرفداران یک باور از

قبل مورد تنفر گروه دیگری باشند، ممکن است آماج خشونت حاصل از محرومیت‌های بعدی شدید باشد (همان). این فرضیه را به نسبت بیشتر از سایر عقیده‌های دینی در مورد علویان و مانویان می‌توان دید. در دوره عباسی موج اتهام به زندقه در عراق بالا گرفت تا جایی که برای مبارزه با آن در دستگاه خلافت منصب تازه‌ای به نام «صاحب الزنادقه» به وجود آمد (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ص. ۵۱۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج. ۶/ص. ۸۰). مهدی عباسی بسیاری از مانویان را به کمک عبدالجبار محتسب جمع کرد و علاوه بر پاره کردن کتاب‌هایشان، بسیاری از آن‌ها را به دار آویخت (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ص. ۵۱۱۷). پس از مهدی، هادی عباسی نیز به سخت‌گیری بر مانویان ادامه داد، چنانکه یزدان بن باذان را کشت (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۸/ص. ۱۹۰). همچنین، هارون الرشید برخی از مانویان از جمله یونس بن فروه و یزید بن فیض را به قتل رساند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ص. ۵۲۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۶/ص. ۵۵). بنابراین، مانویان از مدت‌ها قبل همانند علویان که اشاره شد، مورد تنفر بنی‌عباس بودند و بدین وسیله زمینه نارضایتی آن‌ها فراهم شد. در پایان این بحث می‌توان گفت هر چه شدت محرومیت نسبی با توجه به ارزش‌های رفاهی، قدرتی، منزلتی و اجتماعی بیشتر باشد احتمال زوال انسجام عقیدتی نیز بیشتر است (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۵). به محرومیت ناشی از ارزش‌های مذکور در زیر هر عنوان پرداخته شد.

ارزش‌های منزلتی و تعلق به جمع

براساس نظریه گر فرصت‌های ارزشی یک گروه (در اینجا ایرانیان) هنگامی به شکلی بارز پایین است که اعضای آن براساس معیارهای انتسابی از به‌کار بردن فنون ارزش‌افزایی که در اختیار دیگران است، منع شده باشند (همان، ص. ۱۶۸). ایرانیان در دوره بنی‌عباس هم براساس نژادگرایی در بیشتر موارد از فرصت‌های مهم ارزشی منع شدند^۲ و به برابری کامل با اعراب دست نیافتند. در نتیجه اعراب به نسبت خیلی بیشتری از ایرانیان امکان تحرک اجتماعی و رسیدن به شغل‌های مهم و برخورداری از رفاه بیشتر اقتصادی را داشتند. می‌توان گفت سیاست عباسیان پس از رسیدن به قدرت نسبت به ایرانیان و علویان تغییر کرد. آن‌ها شدیداً به سرکوبی این دو گروه پرداختند. ابومسلم (دینوری،

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،..... فریدون الهیاری و همکاران

۱۳۸۳، ص. ۴۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۱۰۹-۱۱۰) و ابوسلمه (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ص. ۴۶۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج. ۱۰/ص. ۵۴) را کشتند و قیام‌های ایرانی و علوی را سرکوب کردند (ابن کثیر، ۱۳۵۲، ج. ۱۰/ص. ۱۴۵؛ طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ص. ۴۹۵۱ به بعد) در ماجرای قتل ابومسلم بسیاری از ایرادات و اشتباهات ابومسلم از دیدگاه منصور نشان‌دهنده نژادگرایی و عدم قبول ابومسلم از طرف منصور است. برای مثال می‌توان به ادعای خواستگاری ابومسلم از آمنه دختر علی و ادعای انتصاب به بنی‌عباس زمانی که پنداشت پسر سلیط بن عبدالله بن عباس است، اشاره کرد (دینوری، ۱۳۸۳، ص. ۴۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۱۰۹). محتمل است که منصور با نارضایتی از خواستگاری از آمنه نشان داده باشد که ابومسلم پای خود را از روابط اجتماعی و طبقاتی خود فراتر نهاده است. در مورد دوم با ادعای انتصاب به سلیط بن عبدالله بن عباس نیز به نوعی ادعای برابری با پدر منصور و بنی‌عباس کرد و به نوعی روابط خود را از جنبه اجتماعی و طبقاتی برابر با بنی‌عباس دانست. این موارد رگه‌هایی از نژادگرایی عباسیان دارد.

ارزش‌های مشارکتی و قدرت

یکی دیگر از ارزش‌های مهم برای طبقات اجتماعی ارزش‌های مربوط به قدرت و مشارکت در جامعه است. شواهد بسیاری در منابع تاریخی می‌توان یافت که دال بر عدم مشارکت دیگران در قدرت عباسیان، یا قدرت موقتی دیگران دارد. یکی از این نشانه‌ها رسم مشاطره یعنی گرفتن اموال وزیران به نفع خلیفه بود. یعقوبی اشاره به برکناری ابو ایوب خوزستانی، گرفتن اموال و کشتن توسط منصور می‌کند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج. ۲/ص. ۳۸۶) در وصیت منصور نیز نشان از عدم مشارکت مردم در حکومت یافت می‌شود. منصور در وصیت خویش به فرزندش مهدی گفت: «من مردم را سه صنف گذاشتم: ناداری که جز به دارایی‌ات امیدوار نیست، بیمناکی که فقط به امانت امیدوار است و زندانی‌ای که جز از تو امید فرج ندارد» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج. ۲/ص. ۳۹۴).

طبری می‌گوید وقتی منصور آهنگ حج کرد، کلید خزینه‌ای را به ریبه دختر عباس، زن مهدی داد. پس از مرگ منصور وقتی آن خزانه را گشودند، جمعی از «مقتولان

خاندان ابوطالب آنجا بودند، در گوش‌هاشان رقع‌ها بود که نسبشان در آن نوشته بود» (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ ص. ۵۰۴۹). این مورد نشانی دیگر از عدم مشارکت علویان در دوره بنی‌عباس و قتل و برکناری آنهاست. همچنین، از آزادی زندانیان سیاسی در دوران مهدی (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج. ۲/ ص. ۳۹۴) نیز می‌توان به عدم سهم کردن بسیاری از افراد در قدرت پی برد. درحقیقت، محتمل است اصلاحات مهدی در زمینه دادخواهی از مردم (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص. ۲۴۳) نشان از عدم مشارکت آنها در حکومت در دوران قبل از وی و سرپوشی برای پوشاندن ظلم و ستم منصور و سفاح بر طبقات مختلف اجتماعی باشد.

به نظر می‌رسد که تمایل به مشارکت و رهبری در هر جامعه‌ای باعث انگیزش برخی انسان‌ها می‌شود. اگر اشتراک در ارزش‌های مربوط به قدرت در سطحی وسیع نباشد، محرومیت نسبی در زمینه مشارکت احتمالاً شدید خواهد بود (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۲). درحقیقت در دوره بنی‌عباس این مشارکت در قدرت در سطح خیلی وسیعی نبود و حتی بسیاری از نخبگان سیاسی مثل ابومسلم، ابوسلمه، خاندان بنی‌سهل و برمک و غیره حتی بعد از شریک شدن در قدرت موقعیت خود را از دست دادند.

درحقیقت آرزومندان نیل به جایگاه نخبگان، تمایل زیادی به قدرت سیاسی دارند و اگر مانعی بر سر راه دسترسی آنها بدین جایگاه، یعنی اقتدار سیاسی ایجاد شود، خشمگین می‌شوند و شورش می‌کنند (گر، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۴). از قیام‌های مختلفی که در دوره مهدی در جامعه اسلامی رخ داد می‌توان به این عدم مشارکت در قدرت و ظلم و ستم بنی‌عباس پی برد. از مهم‌ترین این نمونه‌ها می‌توان به قیام مقنع (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ ص. ۳۲۳)، قیام یوسف برم (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ ص. ۵۰۸۷-۵۰۸۶)، قیام خوارج به رهبری عبدالسلام بن هاشم یشکری (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ ص. ۵۱۰۹)، قیام سرخ‌پوشان در سال ۱۶۲ق به رهبری عبدالقهار (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ ص. ۵۱۱۱)، قیام خراسان در سال ۱۶۶ق بر ضد مسیب بن زهیر (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ ص. ۵۱۳۵) اشاره کرد. در دوران هادی می‌توان به قیام‌های یحیی بن عبد الله علوی در سال ۱۷۶ق در دیلم (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ ص. ۵۲۴۰)، قیام خوارج در سال ۱۸۰ق (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ ص. ۵۲۷۶) قیام سرخ‌پوشان در گرگان به سال ۱۸۱ق (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،..... فریدون الهیاری و همکاران

ص. ۵۲۷۷) در زمان هارون الرشید، قیام خوارج به رهبری ولید بن طریف شاری در سرزمین جزیره که ده سال ادامه یافت (مقدسی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۹۶۶)، در زمان مأمون قیام ابوالسرایا (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۶۲۸؛ طقوش، ۱۳۹۰، صص. ۱۵۳-۱۵۴)، قیام بابک خرم‌دین (نظام‌الملک، ۱۳۴۷، صص. ۳۱۲-۳۱۳؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۴/ص. ۱۲۵۴)، در دوره معتصم قیام محمد بن قاسم بن علی زیدی معروف به صوفی در طالقان (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۸۰۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج. ۲/ص. ۴۹۶)، قیام مازیار (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۸۹۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج. ۱۰/ص. ۲۸۹) و قیام افشین (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۷/ص. ۱۵۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۴۱۷) اشاره کرد.

هر کدام از این رهبران علی‌رغم مشارکت یا عدم مشارکت در قدرت علیه بنی‌عباس قیام کردند. بنا بر نظر «گر» هرچه تناوب تکرار جنبش‌ها بیشتر و زمان وقوع آن‌ها به هم نزدیک‌تر باشد، مردم عادی انتظار وقوع آن‌ها را در آینده خواهند داشت. بنابراین، اگر انتظار وقوع خشونت زیاد باشد، شدت و گستره توجیحات هنجاری خشونت سیاسی قویاً تحت تأثیر شدت و گستره محرومیت نسبی قرار خواهد داشت (گر، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۳-۲۱۴) این توالی زمانی و تعدد قیام‌ها در موارد مذکور مبرهن است. اقدامات افشین، مازیار در راه گرفتن حکومت خراسان از طاهریان (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج. ۱۰/ص. ۲۸۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج. ۲/ص. ۵۰۳؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۳/ص. ۶۰۵) و درگیری آن‌ها نمونه‌ای دیگر از تلاش این افراد برای به‌دست آوردن مناسب بالای قدرت در جامعه است که در نهایت هیچ‌کدام به این قدرت نرسیدند. بنابراین، هرچه خشونت در جمعی شیوع بیشتری داشته باشد، احتمال دارد که برخی از افراد از آن کسب پاداش کنند و در آینده نیز آماده شرکت در آن باشند. نیز هرچه این خشونت شایع‌تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که ناظران غیرشرکت‌کننده از این مدل‌های رفتاری پیروی کنند. (گر، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۶).

حجم جنبش‌ها

متغیرهای خشونت مذکور بر حجم خشونت سیاسی به‌شدت تأثیرگذارند. در این پژوهش جهت اندازه‌گیری حجم خشونت سیاسی در این جنبش‌ها از سه متغیر دامنه

جنبش‌ها، میزان ویرانگری جنبش‌ها و دوام جنبش‌ها استفاده کرده‌ایم تا تأثیر متغیرهای مذکور را بر روی این جنبش‌ها روشن کنیم. حجم خشونت در این جنبش‌ها قویاً تحت تأثیر متغیرهای ذکر شده است.

دامنه جنبش‌ها

در اینجا منظور از دامنه، میزان مشارکت طبقات اجتماعی در درون جنبش‌های مورد مطالعه است. در مورد ترکیب طبقات شرکت‌کننده در جنبش برازبنده، گردیزی فقط به سپیدعلم بودن آن‌ها اشاره می‌کند. محتمل است با توجه به اشاره گردیزی به لشکرکشی خلیفه به فرماندهی مهدی، همچنین اشاره وی به پنج‌هزار لشکر شورش برازبنده و عبدالجبار در مرو خراسان طبقات مختلفی آن‌ها را در این جنبش یاری کرده باشند. (گردیزی، ۱۳۶۳، صص. ۲۷۳-۲۷۴). یعقوبی (۱۳۷۱، ج. ۲/صص. ۳۵۶-۳۵۷) به پیوستن گروهی از یاران ابومسلم خراسانی به سنباد اشاره دارد. همچنین، نظام‌الملک (۱۳۴۷، فصل ۴۵/ص. ۲۸۰) به پیوستن بیش از صد هزار نفر از جمله رافضیان، مزدکیان، و خرمدینان به سنباد اشاره می‌کند. هرچند گفته‌های وی را به سبب اختلافات دینی این نویسنده با سنباد، همراهی وی با دربار عباسی و اغراق بیش از حد، نمی‌توان کاملاً پذیرفت، اما محتمل است که گروه‌هایی از این طبقات به سنباد پیوسته باشند. چنانچه مسعودی نیز به پیوستن خرمیان به این جنبش اشاره می‌کند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۲۹۷). بلعمی (۱۳۷۳، ج. ۴/ص. ۱۰۹۳) نیز به پیوستن شیعیان پیرو ابومسلم به سنباد اشاره دارد. رقم لشکریانی که مورخان آورده‌اند هر چند اغراق‌آمیز است، اما می‌تواند حاکی از دامنه قیام و پیوستن طبقات اجتماعی به سنباد باشد. این رقم را بلعمی شست هزار نفر (۱۳۷۳، ج. ۴/ص. ۱۰۹۳)، ابن خلدون صد هزار نفر (۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۲۸۹)، نظام‌الملک بیش از صد هزار نفر (۱۳۴۷، فصل ۴۵/ص. ۲۸۰) و ابن طقطقی (۱۳۶۰، ص. ۲۳۲) بدون ذکر تعداد به پیوستن تعداد زیادی از ناحیه جبال ذکر می‌کند. همکاری ابوعبیده، حاکم ری، به سنباد و عدم اطاعت وی از بنی‌عباس (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۱۲۸۲) نیز شاهد دیگر بر دامنه نارضایتی جنبش است. دامنه قیام سنباد از ری تا نیشابور را فراگرفت (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۱۲۸۲).

تیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،... فریدون الهیاری و همکاران

درمورد دامنهٔ قیام استادسیس بسیاری از مورخان به پیوستن گروه‌هایی از هرات، بادغیس، سیستان و دیگر ولایت‌های خراسان به استادسیس اشاره می‌کنند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ص. ۴۹۴۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۰۸؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۴/ص. ۱۱۴۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج. ۹/ص. ۵۳ و ...)، چنانچه تعداد لشکریان وی را به صورت بسیار اغراق‌آمیز تا سیصد هزار نفر ذکر کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ص. ۴۹۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰/ص. ۱۰۶). باسورث (۱۳۷۰، ص. ۱۷۴) به همدلی آفریدیان با وی اشاره دارد. اشاره‌های مورخان به استفادهٔ لشکریان وی از ابزار ابتدایی مانند بیل، کلنگ، تبر و زنبیل (تاریخ طبری/ ترجمه، ج. ۱۱/ص. ۴۹۵۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۲۳۷؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۹۵۶) بیانگر گستردگی قیام در میان طبقات فرودست جامعه است.

دامنه و گستردگی پیوستن طبقات اجتماعی در جنبش المقنع را نیز می‌توان از لابه‌لای منابع تاریخی استنباط کرد. ابن خلدون (۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۲۳) به جمع کثیر یاران وی اشاره می‌کند که هم‌رأی نبودند. محتمل است هم‌رأی نبودن بیانگر مختلف بودن طبقهٔ اجتماعی آن‌ها باشد. همچنین، منابع مختلف تاریخی به اعانت و کمک ترکان به المقنع اشاره می‌کنند (نرشخی، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۲۳؛ بیرونی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۸؛ ازدی، ۱۴۲۷ق، ج. ۱/ص. ۴۵۳). ابن کثیر دمشقی به پیوستن طبقات فرودست جامعه به المقنع اشاره دارد (ابن کثیر، ۱۳۵۲، ج. ۱۰/ص. ۱۴۵). علاوه‌بر این نرشخی (۱۳۶۳، ص. ۹۲) طبقات اصلی شرکت‌کننده در جنبش را افراد ده‌ها می‌داند. طبقهٔ دهقانان نسبت به جنبش المقنع دو واکنش متفاوت دارند؛ عده‌ای از آن‌ها شرکت‌کننده در جنبش مقنع بودند و او را یاری دادند (همان، صص. ۹۹-۱۰۰؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۵/ص. ۱۵۹۵). گروهی دیگر از دهقانان هم در مقابل مقنع حکومت را یاری کردند (نرشخی، ۱۳۶۳، صص. ۹۹-۱۰۰؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۵/ص. ۱۵۹۵). از میان طبقات حکام بخارخدا بنیات بن طغشاده مقنع را یاری کرده است (نرشخی، ۱۳۶۳، ص. ۱۲۷۷). از میان اعراب در مرو عبدالله بن عمرو با وی بیعت کرد (نرشخی، ۱۳۶۳، ص. ۹۲). این موارد بیانگر این است که طبقات بسیاری از مردم حتی طبقات بالای جامعه، در اثر دست نیافتن به خواسته‌هایشان در زیر لوای المقنع در صدد رسیدن به خواسته‌های

خود بودند. در مورد دامنه جنبش بابک بسیاری از مورخان به طرفداری مزدکیان از وی سخن راندند (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ص. ۶۱۳؛ بیهقی، ۱۳۷۴، ج. ۱/ص. ۳۲۳؛ آملی، ۱۳۴۸، ص. ۷۴؛ ...). نظام‌الملک (۱۳۴۷، صص. ۳۱۲-۳۱۳) به همراهی شورشیان سپاهان، برن‌دین، کاپله، فابک، همدان، دشت بیه و سایر روستاها به بابک اشاره دارد. هر چند از اشاره‌های وی به پیوستن باطنیان به بابک (همان، ص. ۳۱۳) دشمنی وی با این جنبش مبرهن است، اما پیوستن این مناطق به بابک حاکی از دامنه وسیع این جنبش است. چنانچه منابع در سال ۲۱۸ق به پیوستن بسیاری از مردم شارسرستانه، کوهستان و آذربایجان، همدان، قهستان، اصفهان و ماسبدان، به وی اشاره دارند (همان، صص. ۳۱۴-۳۱۵؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۴/ص. ۱۲۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۷/ص. ۷۳). این گستردگی را می‌توان دلیلی بر محرومیت نسبی، یعنی عدم بهبود توانایی مردم علی‌رغم بالا رفتن انتظاراتشان دانست. اشاره مورخان به رقم اغراق‌آمیز یاران، میزان کشته‌شدگان و اسیران هر چند بسیار اغراق‌آمیز است نیز دلیلی بر وسعت دامنه قیام است. ابن کثیر می‌گوید افشین بیش از یکصد هزار نفر از یاران بابک را کشت (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰/صص. ۲۸۲-۲۸۳). مسعودی شمار کشته‌شدگان کل قیام را پانصد هزار نفر می‌آورد (مسعودی، ۱۳۶۵، ص. ۳۳۶). طبری (۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۸۵۸) نیز، تعداد اسیران را سه هزار و سیصد و نه نفر می‌آورد.

شدت جنبش‌ها

در این پژوهش شدت جنبش‌ها بر اساس میزان ویرانگری که این جنبش‌ها از لحاظ مادی و غیرمادی به وجود آورده‌اند، سنجیده می‌شود. در مورد جنبش برازنده می‌توان گفت عبدالجبار از فرماندهان خلیفه به وی پیوست و بسیاری از خزاعیان از جمله سرهنگان عصام سرهنگ امنیه، ابوداود خالد و قدامه حرشی فرستاده منصور کشته شدند (گردیزی، ۱۳۶۳، صص. ۲۷۳-۲۷۴). این مورد علاوه بر هزینه لشکرکشی دو طرف و میزان کشته‌شدگان طرفین است.

در مورد میزان کشته قیام سنباد روایت مورخان متفاوت و اغراق‌آمیز است. برخی این رقم را شش هزار نفر (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ص. ۴۷۱۵؛ بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۵/ص.

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازنده، سنباد،..... فریدون الهیاری و همکاران

۱۵۹۰، ج. ۴/ص. ۱۰۹۳)، برخی شصت هزار (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۲۹۰؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص. ۲۳۳)، برخی هشتاد هزار نفر (گیلانی، ۱۳۵۲، ص. ۴۱) و ابن اسفندیار بدون ذکر عدد از تعداد زیاد آن‌ها یاد می‌کند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، قسم اول/ص. ۱۷۴). در مورد قیام استادسیس منابع به کشته شدن اجثم مروودی و بسیاری از لشکریان وی توسط استادسیس اشاره دارند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۰/ص. ۴۹۴۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۰۹). شمار کشتگان استادسیس در یک نبرد در حدود هفتاد هزار نفر بود و چهارده هزار نفر نیز اسیر شدند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۰/ص. ۴۹۵۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج. ۹/ص. ۵۳). طبق برخی روایات خازم چهارده هزار نفر از اسیران را به قتل رساند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۰/ص. ۴۹۵۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰/ص. ۱۰۶) و براساس روایت مقدسی نود هزار نفر کشته شدند و زنان و فرزندانشان اسیر شدند (مقدسی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۹۵۷). این ارقام هرچند اغراق‌آمیز هستند بیانگر شدت ویرانگری قیام‌اند. در نتیجه قیام استادسیس حاکمیت عباسیان در خراسان متزلزل شد. به روایت *مجمعی التواریخ* «خراسان بشورید» (ابن مهلب، ۱۳۷۸، ص. ۲۶۱). سیوطی نیز قیام را بسیار عظیم و کار منصور را برای مقابله با آن بسیار سخت می‌شمرد (سیوطی، ۱۴۰۸، ص. ۳۱۸) که بیانگر شدت و هزینه بالای مادی و معنوی قیام برای دربار عباسی است.

در منابع تاریخی اشاره‌های بسیاری نیز به ویرانگری قیام مقنع شده است. نرشخی (۱۳۶۳، ص. ۹۲) به غارت ده‌ها و کاروان‌های تجاری توسط مقنع اشاره دارد. همچنین وی به تصرف کاخ‌ها و قلعه نواکت و کشتن امرا و لشکریان آنجا پرداخت (همان، ص. ۲۷۷). حمله پیروان المقنع در سال ۱۵۹ق در بخارا در مسجد ده نمجکت و کشتن مؤذن، پانزده مسلمان و اهالی ده نمونه دیگری از ویرانگری است (همان، ص. ۹۳). خلیفه مهدی لشکریان زیادی به جنگ او فرستاد (همان) که می‌توانست هزینه بسیاری برای دربار داشته باشد. همچنین، لشکریان مقنع بر جبرئیل بن یحیی و حسین بن معاذ نیز شبیخون زدند؛ قلعه آن‌ها ویران شد و تلفات بسیار به بار آمد (همان، ص. ۹۵؛ ازدی، ۱۴۲۷ق، ج. ۱/ص. ۴۵۳). در جنگ دوباره به دلیل کشته شدن یکی از فرماندهان مقنع به نام خشوی، عده زیادی از سپیدجامگان کشته شدند (همان، ص. ۹۷). معاذ بن

مسلم نیز به سغد و سمرقند رفت و با ترکان و سپیدجامگان به مدت دو سال جنگید که هر بار گروهی پیروز می‌شدند (همان، ص. ۱۰۱). محتمل است که این مجموعه نبردها تلفات مالی و جانی بسیاری دربر داشته است که البته در منابع به‌صورت اغراق‌آمیز آمده است. عاقبت فرمانده دیگر خلیفه به‌نام حرشی حدود سی هزار نفر از سپیدجامگان را اسیر کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۲۹۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج. ۲/ص. ۳۸). اشاره مورخان به خودکشی مقنع و بقیه یاران (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۲۹۴) نیز دلیلی بر ویرانگری قیام برای جامعه زمان خود است. بیشترین میزان هزینه‌ها و تلفات مربوط به جنبش بابک است. بلعمی افراد سرکوب‌شده اصفهان، همدان و قهستان توسط اسحاق بن ابراهیم بن مصعب را شصت هزار نفر می‌آورد و این غیر از افرادی است که به ارمنیه و آذربایجان فرار کردند. (بلعمی، ۱۳۷۳، ج. ۴/ص. ۱۲۵۴). همچنین مسعودی به سرکوب دویست هزار نفر از خرمیان در ولایت ماهات و جبال اشاره می‌کند (مسعودی، ۱۳۶۵، ص. ۳۳۸). عده‌ای از مورخان تعداد سپاهیان وی را بیست هزار نفر و کشته‌شدگان به دست وی را ۲۵۵,۵۰۰ نفر می‌دانند. (ابن الجوزی، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۱/ص. ۵۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۹۷۶). این ارقام اغراق‌آمیز بیانگر ویرانگری‌هایی است که این جنبش به بار آورد.

مقدسی به تعداد بیست هزار سوارکار او، کشتن سرداران خلیفه، مثله کردن مردم و سوختن اموال آن‌ها اشاره می‌کند (مقدسی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۹۷۵) که این ارقام هر چند اغراق‌آمیز و با تعصب است، می‌تواند دلیل دیگری بر ویرانگری قیام باشد. مسعودی (۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۴۷۱) می‌گوید اهمیت و عظمت کار بابک و کثرت سپاهش که نزدیک بود خلافت را از پیش بردارند و مسلمانی را تغییر دهند، سخت در دل‌ها نفوذ کرده بود. این جملات رسا و کوتاه بیانگر اهمیت و بزرگی جنبش بابک و پیروان اوست که دستگاه خلافت را به سخت‌ترین وجهی به چالش‌های سیاسی - نظامی فرامی‌خواند. گفته اغراق‌آمیز طبری درمورد کشتن ۲۵۰,۵۰۰ نفر و اسارت ۳,۳۰۹ نفر توسط بابک و کشتن سرداران خلیفه همچون یحیی بن معاذ، عیسی بن محمد، زریق بن علی، محمد بن حمید طوسی، ابراهیم بن لیث و احمد بن جنید اسکانی (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۸۵۸ به بعد) دلیلی دیگر بر شدت ویرانگری این قیام است.

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،..... فریدون الهیاری و همکاران

خلیفه عباسی با احساس این تهدید تمامی امکانات مادی و معنوی خود را به‌کار می‌بندد، مردان جنگی، داوطلبان شهادت، فرمانبرداران بزرگ نظامی و پول، با هدف شکست بابک گردآوری می‌شود (دینوری، ۱۳۸۳، ص. ۴۰۳). کافی است تنها به مخارج هنگفت آخرین عملیات نظامی به فرماندهی افشین توجه کنیم تا به بزرگی کار خرم‌دینان و طبقات زیادی که به وی پیوستند پی ببریم. ابن اثیر می‌گوید روزانه ده هزار درهم، به جز خواروبار، علوفه و ارزاق در میان لشکریان افشین به‌عنوان موجب توزیع می‌شد و این وضع حداقل یک سال ادامه داشت (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۱/ص. ۱۱۳). این موارد هزینه بسیاری برای خلافت عباسیان داشت و بیانگر میزان ویرانگری جنبش بابک است. علاوه بر موارد فوق تعداد جنگ‌های بابک در طول سالیان متمادی نیز شدت جنبش را بیان می‌کند. چنانچه مورخان به جنگ‌های متعدد وی در طول سال‌های ۲۰۱ تا ۲۲۰ق اشاره کرده‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۶۸۴؛ الجوزی، ۱۴۱۲ق، ج. ۱۰/ص. ۱۹۸؛ ابن العماد، ۱۴۰۶، ج. ۳/ص. ۵۷).

دوام جنبش‌ها

دوام جنبش‌ها یعنی مدت زمانی که جنبش دوام می‌آورند، نیز بیانگر نارضایتی و محرومیت نسبی در دوره حکومت عباسیان است. در این مورد مورخان دوام قیام برازبنده را حدود یک سال می‌دانند (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۵). بنابر روایت ابن اثیر و طبری مدت قیام سنباد هفتاد روز (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ص. ۴۷۱۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۱۱۷) و به روایت نظام‌الملک (۱۳۴۷، فصل ۴۵/ص. ۲۸۰) ۷ سال بود که روایت نظام‌الملک با توجه به دشمنی وی با قیام بعید می‌نماید. بیشتر مورخان شروع قیام استادسیس را ۱۵۰ق و شکست وی را سال ۱۵۱ق می‌آورند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۰/ص. ۴۹۵۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج. ۹/ص. ۵۴؛ گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۱۵۲). در ابتدای ظهور و مدت استیلای مقنع نیز اختلاف است. مورخان ابتدای ظهور او را سال ۱۵۹ق (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۳۰۵) و افول آن را در ۱۶۳ق ضبط کرده‌اند (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۲/ص. ۵۱۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۳۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰/ص. ۱۴۵)، ولی بیرونی در آثار الباقیه مدت استیلای او را چهارده سال نوشته و گفته است در

سال ۱۶۹ق کشته شد (بیرونی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۸؛ نرشنخی، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۹). مورخان ابتدای قیام بابک را حدود سال ۲۰۱ق (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۳/ص. ۵۶۶۱؛ سمعانی، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۷) و کشته شدن او را سال ۲۲۳ق ذکر کردند (دینوری، ۱۳۸۳، ص. ۴۴۷؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۱۶) دوام این قیام‌ها علی‌الخصوص قیام سنباد، المقنع و بابک بیانگر شدت نارضایتی و محرومیت نسبی در دوران خلافت بنی‌عباس است.

تبادل نیروی اجبار میان حکومت و مخالفان

بنیادی‌ترین پاسخ انسان‌ها به استفاده از زور ضدزور یا زور متقابل است. حکومت‌ها معمولاً مصالحه را نشان‌هایی از ضعف می‌دانند و منابع بیشتری را وقف انتقام نظامی می‌کنند (گر، ۱۳۹۴، ص. ۲۸۵). اگر کنترل قهرآمیز مخالفان به شکل چشمگیری از حیث گستره و مقدار کم‌تر از کنترل قهرآمیز حکومت باشد، بعید است که مخالفان بتوانند جنگی داخلی را سازمان بدهند و تداوم بخشند (همان، ص. ۲۸۸). چنانچه برازنده و اسحاق ترک بدین خاطر دوام چندانی نیاوردند (گردیزی، ۱۳۶۳، صص. ۲۷۳-۲۷۴)، اما هرگاه نسبت کنترل قهرآمیز مخالفان و رژیم به تساوی نزدیک شود، احتمال جنگ درون کشوری افزایش می‌یابد. (گر، ۱۳۹۴، ص. ۲۸۵). درمورد جنبش سنباد تعداد پیروان تا صد هزار نفر (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۲۸۹)، جنبش استادسیس تا سیصد هزار نفر (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۱/ص. ۴۹۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰/ص. ۱۰۶)، جنبش المقنع اشاره ابن خلدون به جمع کثیر پیروان وی که با هم یک‌رأی نبودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۲۳)، و بابک پانصد هزار نفر و بیشتر (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۰/صص. ۲۸۲-۲۸۳) که هر چند بسیار اغراق‌آمیزند، نزدیکی و تساوی بیشتری بین مخالفان و خلیفه بنی‌عباس را نشان می‌دهد. بنابراین، یکی از دلایل دوام بیشتر این جنبش‌ها به‌خصوص بابک در کنترل تقریباً مساوی قوه قهرآمیز توسط حکومت و مخالفان است. نیروی قهریه حکومت شامل متغیرهایی مثل اندازه و منابع نیروهای نظامی و امنیتی، وفاداری این نیروها به حکومت و شدت و دوام مجازات‌ها می‌شود. گستره کنترل در اینجا حضور فعال سازمان‌های حکومتی در میان مردم است

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،..... فریدون الهیاری و همکاران

(گر، ۱۳۹۴، ص. ۲۹۱). بازدارندگی و مجازات نیز مانع خشونت است. اگر انسان‌ها در مقابل انجام کنش‌های ممنوع انتظار کیفر شدید و قطعی داشته باشند، احتمالاً در کوتاه‌مدت خشم خود را محدود می‌سازند، اما در بلندمدت اگر انگیزه کنش خود را مشروع قلمداد کنند، خشونت خود را نشان می‌دهند (همان، ص. ۲۹۱). از طرفی بر اساس این نظریه افراد انسانی هرچه بیشتر تنبیه شوند، احتمال بیشتری وجود دارد که با رفتارهای مکرر خود در مقابل تغییر مقاومت کنند (همان، ص. ۲۹۴-۲۹۵). دامنه مجازات‌های رژیم را از میزان کشته شدن مخالفان می‌توان استنباط کرد. برای نمونه در منابع تاریخی کشته‌شدگان در جنبش سنباد تا شصت هزار نفر (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۲۹۰؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص. ۲۳۳)، استادسیس تا هفتاد هزار نفر (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۰/ص. ۴۹۵۰) که اغراق‌آمیزند ذکر شده است. این سرکوب‌ها می‌توانست تأثیر بسیاری در سرخوردگی مخالفان و جنبش‌های بعدی آن‌ها داشته باشد. از طرفی کنترل قهرآمیز رژیم تحت تأثیر وفاداری نیروهای قهری آن رژیم قرار دارد (گر، ۱۳۹۴، ص. ۳۰۳). ثبات قدم در استفاده از زور نیز مهم است. بر اساس این نظریه سرکوب بدون استثناء به‌جای بازدارندگی باعث دشمنی انسان‌های بیشتری می‌شود (همان، ص. ۳۰۶). چنانکه میزان اسیران یکی از نشانه‌های سرکوب است. مورخان برای نمونه به صورت اغراق‌آمیز به چهارده هزار اسیر در لشکرکشی استادسیس (طبری، ۱۳۷۵، ج. ۱۰/ص. ۴۹۵۲)، سی هزار نفر در جنبش المقنع (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۱۵/ص. ۲۹۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج. ۲/ص. ۳۸) اشاره کرده‌اند. این سرکوب‌ها توانست باعث دشمنی افراد بیشتری با بنی‌عباس شود.

عوامل تعیین‌کننده کنترل مخالفان بر نیروی قهر و اجبار تفاوت زیادی با عوامل مربوط به کنترل حکومت دارد (گر، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۱). ابعاد اجبار مخالفان که در اینجا بررسی می‌شود شامل گستره کنترل آن‌ها، تمرکز حامیان آن‌ها در مناطق غیرقابل دسترس، منابع نظامی آن‌ها و میزان توانایی آن‌ها در کسب وفاداری نیروهای حکومتی است. کنترل مخالفان بر نیروی اجبار به شکل معتدلی تحت تأثیر نسبت جمعیتی است که در معرض نظارت و بازدارندگی آن‌ها هستند (همان، ص. ۳۱۳). چنانچه قبلاً نیز گفته شد رقم جمعیت این مخالفان از پنج هزار نفر در جنبش برازبنده تا سیصد هزار

نفر و بیشتر در جنبش‌های استادسیس و بابک به صورت اغراق‌آمیز آمده است. ناهمواری، دشواری و غیرقابل دسترس بودن منطقه جنگ نقش مهمی در نیروی اجبار مخالفان دارد (همان، ص. ۳۱۳). قیام بابک در قلعه بڈ و نواحی تحت سلطه صعب العبور (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص. ۴۴) یکی از دلایل اصلی دوام قیام وی بر اساس این نظریه است. از طرفی ضعف شبکه حمل و نقل و انزوای روستایی نیز به مخالفان کمک زیادی می‌کند (گر، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۴) که این مورد را در بیشتر جنبش‌ها به خصوص جنبش‌های المقنع (نرشخی، ۱۳۶۳، ص. ۹۲)، استادسیس (تاریخ طبری/ ترجمه، ج ۱۱/ ص. ۴۹۵۱) و بابک (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۷/ ص. ۷۳) می‌توان به‌عینه دید. تمرکز جغرافیایی مخالفان حکومت نیز نقش زیادی در نیروی اجبار مخالفان دارد. اگر بیشتر یا تمامی جمعیت یک منطقه از مخالفان باشند یا بی‌طرفی اتخاذ کنند، مخالفان نسبتاً آزاد خواهند بود که به سازماندهی پردازند و با آزادی و گمنامی نسبی حرکت کنند (گر، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۵). در این میان منشأ جنبش‌های سنباد (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۴/ ص. ۱۰۹۳)، برازنده (گردیزی، ۱۳۶۳، صص. ۲۷۳-۲۷۴)، استادسیس (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱/ ص. ۴۹۴۹)، المقنع (نرشخی، ۱۳۶۳، صص. ۹۹-۱۰۰) و اسحاق ترک (ابن ندیم، ۱۳۸۱، مقاله نهم/ ص. ۶۱۵) بیشتر در خراسان و سیستان است. در حالی که جنبش بابک بیشتر بر نواحی آذربایجان و زاگرس تمرکز دارد (نظام‌الملک، ۱۳۴۷، صص. ۳۱۲-۳۱۳) که این تمرکز نسبی کمک زیادی به سازماندهی پیروان آن‌ها کرد. البته توده‌های مخالف بیشتر در شهرها شکل می‌گیرند و نه در مناطق روستایی. تمرکز جمعیت در شهرها باعث کم‌هزینه شدن تبلیغات و سرعت یافتن اشاعه عقاید می‌شود (گر، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۵). در این میان تمرکز بابک بر شهرها (نظام‌الملک، ۱۳۴۷، صص. ۳۱۴-۳۱۵) می‌توانست در این زمینه تأثیر زیادی بر دوام قیام وی نسبت به دیگر قیام‌ها داشته باشد. علاوه بر منابع نظامی‌ای که مستقیماً در اختیار مخالفان است میزان تمایل نیروهای حکومت به حمایت از مخالفان مهم است (گر، ۱۳۹۴، ص. ۳۲۲). در این مورد می‌توان به پیوستن عبدالجبار سردار خلیفه به برازنده (گردیزی، ۱۳۶۳، صص. ۲۷۴-۲۷۳)، همکاری ابو عبیده حاکم ری و پیوستن گروهی از یاران ابومسلم به سنباد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲/ ص. ۳۵۶-۳۵۷؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۲/ ص. ۱۲۸۲) و

تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد،..... فریدون الهیاری و همکاران
پیوستن بخارخداات بنیات بن طغشاده به مقنع (نرشخی، ۱۳۶۳، ص. ۱۲۷۷) اشاره کرد
که تأثیر بسیاری در تقویت قوای نظامی آن‌ها داشت.

نتیجه

یکی از دلایل جامعه‌شناختی قیام‌های برازبنده تا بابک خرم‌دین را می‌توان محرومیت نسبی به‌عنوان برداشت قیام‌کنندگان از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آن‌ها دانست. بنی‌عباس در ابتدا با وعده‌های خود به طبقات اجتماعی سبب بالا رفتن انتظارات طبقات اجتماعی شدند، اما پس از رسیدن به خلافت در وعده‌های خود چندان صادق نبودند و توانایی اکثریت طبقات عامه را بهبود نبخشیدند. در نتیجه عدم تغییرات مثبت و محسوس در ارزش‌های اقتصادی، دینی، منزلتی و مشارکتی، حجم خشونت در جنبش‌های برازبنده تا بابک خرم‌دین بالا رفت. این حجم خشونت که با متغیرهای مهمی از جمله دامنه جنبش‌ها، شدت جنبش‌ها و دوام آن‌ها سنجیده شد، زمینه پیوستن بسیاری از طبقات به این جنبش‌ها را فراهم کرد و میزان کنترل بر نیروی اجبار را توسط حکومت و مخالفان مبرهن ساخت. برخی جنبش‌ها نظیر برازبنده و اسحاق ترک به دلایل عدم حمایت وسیع مخالفان، روستایی بودن جنبش و کنترل وسیع حکومت بر نیروی اجبار مدت زیادی دوام نیاوردند. این در حالی است که جنبش‌های سنباد، استادسیس، المقنع و بابک خرم‌دین از حجم و دوام بیشتری برخوردار بودند. برخی از دلایل این دوام را می‌توان به گستره حمایت مخالفان، تمرکز آن‌ها در منطقه تقریباً مشخص جغرافیایی — که باعث سازماندهی و آزادی نسبی مخالفان می‌شد — صعب‌العبور بودن منطقه به‌خصوص در جنبش بابک، حمایت شهرها از بابک، که زمینه تبلیغات کم‌هزینه و وسیع را فراهم کرد، همچنین پیوستن برخی از حامیان حکومت به جنبش‌ها دانست. در این میان بیشترین دوام مربوط به جنبش‌های سنباد، المقنع و به‌خصوص بابک خرم‌دین است که گستره خیلی وسیعی داشت.

پی‌نوشت‌ها

1. Partial deprivation

۲. البته در برخی نواحی نیز به حکومت و شغل‌های مهمی رسیدند.

منابع

- آملی، ا. (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. محقق / مصحح م. ستوده. تهران: ناشر بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن الجوزی، أ. (ق ۱۴۱۲/۱۹۹۲م). *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك*. تحقیق م. عبدالقادر عطا و م. عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن العماد، ش. (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*. تحقیق الأرنؤوط. دمشق / بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن الفقیه، ا. (۱۳۴۹). *ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)*. ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن تغری بردی، ی. (۱۳۹۲ق). *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*. ۱۶ ج. قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، الموسسه المصریه العامه.
- ابن خلدون، ع. (۱۳۶۳). *العبر یا تاریخ ابن خلدون*. ترجمه ع. آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن طقطقی، م. (۱۳۶۰). *تاریخ فخری*. ترجمه م. و. گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن کثیر دمشقی، أ. (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م). *البدایه و النهایه*. بیروت: دارالفکر.
- ابن مهلب، م. (۱۳۷۸). *مجمل التواریخ و القصص*. محقق / مصحح ن. سیف‌آبادی. آلمان، دو مونده نیکار هوزن.
- ابن ندیم، م. (۱۳۸۱). *الفهرست*. ترجمه م. ر. تجدد. تهران: اساطیر.
- ابن اثیر، ج. (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه ع. خلیلی و ا. حالت. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن مسکویه، ا. (۱۳۶۹). *تجارب الامم*. ترجمه ا. امامی و ع. ن. منزوی. تهران: سروش / توس.
- ابی یوسف، ق. (۱۳۵۲). *الخراج*. مصر: طبع قاهره.
- أخبار الدوله العباسیه و فيه أخبار العباس و ولده (۱۳۹۱). *تحقیق ع. الدوری و ع. المطلبی*. بیروت: دارالطبیعه.
- ازدی، ی. (۱۴۲۷ق). *تاریخ الموصل*. ۲ ج. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اصطخری، ا. (۱۳۷۳). *مسالك و ممالک*. ترجمه م. تستری. به کوشش ا. افشار. مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ش ۵۲.
- بلعمی، ا. (۱۳۷۳). *تاریخ‌نامه طبری*. محقق / مصحح م. روشن. تهران: سروش / البرز.

تبيين شكل گيرى و علل جنبش هاى برازبنده، سنياد،..... فريدون الهيارى و همكاران

- بيرونى، ا. (۱۳۸۰). الآثار الباقية عن القرون الخالية. تهران: ميراث مكتوب.
- پتروشفسكى، ا.پ. (۱۳۶۳). اسلام در ايران. ترجمه ك. كشاورز. تهران: پيام.
- تاريخ سيستان (۱۳۶۶). محقق / مصحح م. بهار. تهران: پديده خاور.
- تتوى، ق.ا.، و قزوينى، آ. (۱۳۸۲). تاريخ الفى. تهران: علمى و فرهنگى.
- جعفرى، ج. (۱۳۸۴). تاريخ يزد. محقق / مصحح ا. افشار. تهران: علمى و فرهنگى.
- جوزجاني، م. (۱۳۶۳). طبقات ناصري. ۲ ج. محقق / مصحح ع. حبيبي. تهران: دنياى كتاب.
- حموى، ي. (۱۹۹۵). معجم البلدان. بيروت: دارالصادر.
- خطيب، ع. (۲۵۳۷). حكومت بنى اميه در خراسان. ترجمه ب. موسوى. تهران: توکا.
- خليفه بن خياط، أ. (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). تاريخ خليفه بن خياط. تحقيق فواز. بيروت: دارالكتب العلميه.
- خواندمير، غ. (۱۳۸۰). تاريخ حبيب السير. تهران: خيام.
- دنت، د. (۱۳۵۸). ماليات سرانه و تأثير آن در گرايش به اسلام. ترجمه م.ع. موحد. تهران: خوارزمى.
- دليل، ا.ل. (۱۳۶۷). تاريخ سياسى و اجتماعى خراسان در زمان حكومت عباسيان. ترجمه م. رجب نيا. تهران: علمى و فرهنگى.
- دينورى، ا. (۱۳۸۳). الاخبار الطوال. ترجمه م. مهدوى دامغانى. تهران: نشر نى.
- ذهبى، ش. (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م). تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام. تحقيق ع. عبدالسلام تدمرى. بيروت: دارالكتاب العربى.
- السمعانى، أ. (۱۹۶۲/۱۳۸۲). الأنساب. تحقيق ع. المعلمى اليمانى. حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- سيوطى، ج. (۱۹۶۴). تاريخ الخلفاء. تحقيق م. عبدالحميد. قاهره: چاپخانه مدنى.
- شعبان، م. (۱۳۸۶). فراهم آمدن زمينه هاى سياسى و اجتماعى نهضت عباسيان در خراسان. ترجمه پ. تركمنى آذر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى.
- صديقى، غ. (۱۳۷۵). جنبش هاى دينى ايرانى در قرن هاى دوم و سوم هجرى. تهران: انتشارات پاژنگ.
- طبرى، م. (۱۳۷۵). تاريخ الامم و الملوك. ترجمه ا. پاينده. تهران: اساطير.
- طقوش، م. (۱۳۹۰). دولت عباسيان. ترجمه ح. جودكى. قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

فلوتین، ف. (۱۳۲۵). تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه. ترجمه س. م. هاشمی حائری. تهران: اقبال.

گر، ت. ر. (۱۳۹۴). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه ع. مرشدی‌زاده. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گردیزی، س. (۱۳۶۳). زین الاخبار. محقق / مصحح ع. حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

گیدنز، آ. (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه م. صبوری. تهران: نشر نی.

گیلانی، م. ش. (۱۳۵۲). تاریخ مازندران. محقق / مصحح م. ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مستوفی، ح. (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. محقق / مصحح ع. نوایی. تهران: امیرکبیر.

مسعودی، أ. (۱۳۶۵). التنبيه و الإشراف. ترجمه ا. پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

مسعودی، أ. (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ا. پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

مسعودی، أ. (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق ا. داغر. قم: دارالهجره.

معین، م. (۱۳۲۶). مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مفتخری، ح. (۱۳۷۹). اولین تکاپوهای تشیع در خراسان. تاریخ اسلام، ۱، ۱۱۷-۱۴۰.

مقدسی، م. (۱۳۷۴). البدء و التاریخ یا آفرینش و تاریخ. ترجمه م. ر. شفیعی کدکنی. تهران: آگه.

ملایری، م. م. (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: توس.

نرشخی، ا. (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. محقق م. ت. مدرس رضوی. تهران: توس.

نظام‌الملک، ا. (۱۳۴۷). سیرالملوک (سیاست‌نامه). به اهتمام ه. داک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یعقوبی، ا. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. ۲ ج. ترجمه م. ا. آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

Explaining the Formation and Causes of the Movements borazbandae, Sanbad, Isaac Turk, Stadsys, Al-Mogana and Babak Khorramdin (Emphasizing on the theory of relative deprivation Ted Robert Geer)

Fereidoun Ailhyari¹, Mohammad Azagh^{2*}, Ali Akbar Kajbaf³

Received: 15/01/2021 Accepted: 06/09/2020

Abstract

Social movements are a fundamental issue in theories of revolution that have sought to explain them because of the importance of different theories. Lashkar-e Bani Abbas raised the level of value expectations of social classes with egalitarian slogans, this was while the level of people's value ability did not change much and people suffered from frustration and relative deprivation. Important variables, including economic, religious, and participatory values, led to the expansion of these movements. the size of the movements also affected the control of coercion by the government and the opposition and it finally made the movements. The present article tries to focus on the formation and causes of the movements of Barazbandeh, Sanbad, Ishaq Turk, Ostadsis, Al-Muqna and Babak Khorramdin. Using the method of historical and sociological analysis and examining the content of historical and sociological works, in the light of the theory of relative deprivation, this article examines the formation and causes of these movements.

Keywords: Relative Deprivation; Classes; borazbandae; Sanbad; Isaac Turk; Stadsys; Al-Mogana and Babak Khorramdin.

-
1. Faculty of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
 2. PhD in History of Iran after Islam University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author)E-mail: f.allahyari@ltr.ui.ac.ir .
 3. Faculty of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

